

حقیقت مرگ در قرآن و دلایل ترس از آن از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه

فاطمه حمیدی فرد*

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۲

علی رضا یوسفی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۱

نرگس کشتی آرای***

چکیده

این پژوهش با روش تحلیل محتوایی و با نظام مقوله بندی قیاسی به تحلیل و بررسی حقیقت مرگ در قرآن و علل ترس از آن در کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه می پردازد. قرآن یاد مرگ را یکی از ویژگی های پیامبران می داند که فرار از آن امکان ندارد. حقایقی همچون انکارناپذیری مرگ و عدم رهایی از آن، پایان یافتن کار جسم، حتمی بودن آن و...؛ و دلایلی همچون دنیاپرستی و دنیازدگی، گنهگار بودن، انکار معاد و آماده نبودن برای آخرت، جهل به عاقبت کار و... از دلایل ترس از مرگ می باشد که در نهج البلاغه مطرح گردیده است.

کلیدواژگان: حقیقت مرگ، علل ترس از مرگ، نهج البلاغه، امام علی (ع).

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
Fatemehamidi58@gmail.com

** استاد گروه آموزش پزشکی، مرکز تحقیقات آموزش پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران.
ar.yousefy@gmail.com

*** دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
keshtiaray@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل بسیار مهمی که در طول زندگی پر فراز و نشیب بشر مورد توجه فراوان قرار گرفته است. توجه به واقعیت مرگ و آثار تربیتی یاد آن می‌باشد. همواره ذهن بشر به این امر معطوف بوده است که بعد از کوچ از این دنیا با چه سرنوشتی روبه‌رو خواهد شد و آیا مرگ پایان کار انسان‌ها است و یا نه، آغازی بر پایانی دنیایی است. از دیرباز بشر برای پی بردن به اسرار مرگ دست به دامان علوم غریبه و ماورایی می‌شده و هرچه بیش‌تر در این مقوله غور می‌نموده راهی به جز تسلیم در برابر آن را نمی‌یافته چراکه دستیابی به علوم ماورای جسم انسانی بسیار سخت بوده و ذهن بشری را یارای پرده برداری از این موضوع نیست، و درک رسیدن به آن پناه بردن به کلام و سیره انسان‌هایی است که به عالم الوهیت متصل هستند و می‌توانند پاسخ سؤالات ذهن بشر را جوابی بدون شبهه و درست بگویند.

در بحران دنیای امروزی که انسان خود را در کوره راه‌های زندگی ماشینی و به دور از معنویت گم کرده است، و طریقه درست زندگی برای او در ابهام مانده است و سؤالات بسیاری در برابر او قد علم نموده، و در برابر انبوه ظواهر فریب دنیای جدید سرگردان شده است و زندگی آرمانی و دستیابی به کمال فردی و اجتماعی را آرزوی دست نیافتنی می‌داند امید به آن دارد که بر این سرگردانی چیره شود و راه درست زندگی را باز یابد و خود را در مسیر حقیقی زندگی قرار دهد. امروزه اندیشمندان بسیاری در پاسخگویی به نیاز خانواده‌های مسلمان خصوصاً نسل جوان در رابطه با چگونگی مرگ اندیشی و تأثیر آن بر زندگی برآمده‌اند، اما با توجه به خارج از دسترس بودن زندگی پس از مرگ نتوانسته‌اند پاسخ مناسبی به این مقوله که گاهی به دلیل بی‌اطلاعی انسان‌ها اندیشیدن در این رابطه با رعب و وحشت همراه است، بدهند. آنچه که در این باره مطرح است خارج ساختن مقوله مرگ به عنوان امری جدا از وجود آدمی و به گفته فلاسفه اسلامی، امری مکمل (وجود پیش از مرگ) می‌باشد.

آنچه که مسلم است، رجوع به دین و سخنان بزرگان دینی، می‌تواند راهگشای رسیدن به نوعی تفکر عمیق در ارتباط با مرگ و قبول آن به عنوان یک امر طبیعی باشد. بزرگانی همچون *امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع)* امام اول شیعیان که بخش اعظم

صحبت‌هایش در نهج البلاغه گردآوری شده است و بیش از ۵۰ بار از مرگ و پدیده‌های وابسته به آن و مرگ اندیشی و عبرت از حال مردگان، و توجه به این مقوله مهم یاد می‌نماید، و به پدیده مرگ به گونه‌ای زیبا می‌نگرد و آن را جزئی از زندگانی محتوم بشر می‌داند و راه پیمودن کمال واقعی و سعادت بشری را بعد از این دنیا بیان می‌کنند؛ راهگشای زندگی ما مسلمانان برای اندیشیدن درست و واقعی در ارتباط با مرگ می‌باشند.

این پژوهش بر آن شده تا با نگاهی به برخی از آیات قرآن در مورد مرگ و با تأسی به کلام *امیر المؤمنین امام علی (ع)* در نهج البلاغه حقیقت مرگ و دلایل ترس از آن بیان کند، و راه درستی را پیش روی مسلمانان خصوصاً نسل جوان برای انتخاب درست سبک زندگی بنا نماید. امید است ذره‌ای از معارف عمیق و ناب اسلامی را در این مقوله به تصویر کشیده شود.

یاد مرگ در قرآن

خداوند در آیه ۴۶ سوره ص یکی از ویژگی‌های پیامبران را یاد مرگ معرفی می‌کند. این آیه ﴿إِنَّا لَخُلَاصَةٌ لِّمَن يَخْلُصُهُ مِنَ الدَّارِ﴾: «ما آن‌ها را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود».

حقیقت مرگ در قرآن انکارناپذیر است و در آیات قرآن به این حقیقت اشاره کرده، و در این آیات به انسان یادآوری می‌کند که فرار از این حقیقت امکانپذیر نیست. در آیه ۷۸ سوره نساء خداوند می‌فرماید:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بَرَجٍ مَّشِيدَةٍ﴾

«هر کجا باشید مرگ شما را فرا می‌گیرد، اگرچه در کاخ‌های بسیار محکم باشید»

در آیه ۸ سوره جمعه نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾

«بگو مرگی که شما از آن می‌گریزید حتماً شما را ملاقات خواهد کرد»

حقیقت مرگ از دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه

واژه مرگ همانند واژه زندگی، مفهومی روشن دارد؛ اما در آن سوی این مفهوم روشن، چیزی است که شاید هرگز برای کسی درست و دقیق آشکار نباشد. علی(ع) درباره اسرار مرگ می‌فرماید:

«هر کس از مرگ بگریزد، با مرگ روبه‌رو شود؛ زیرا اجل در کمین جان است و سرانجام گریزها هم آغوشی با آن است. وه که چه روزگاری در پی گشودن راز مرگ بودم؛ اما خواست خدا این بود که این اسرار همچنان فاش نشود. هیهات! چه دانشی سر به مهر!» (نهج البلاغه، دشتی، ۱۳۸۱، خطبه ۱۴۹: ۲۷۲-۲۷۳).

موجودات این جهان خاکی همه رو به مرگ‌اند؛ اما در میان این پدیده‌های فانی، تنها انسان از این سرنوشت محتوم خبر دارد. انسان در آغاز از مرگ آگاه نیست و به تدریج با آن آشنا می‌شود. آنچه در مرحله اول توجه او را جلب می‌کند، مرگ دیگران است. اما به تدریج از مرگ خود نیز آگاه می‌شود. انسان با آگاه شدن از مرگ، به ویژه مرگ خود، دچار اضطراب و نگرانی می‌شود و پرسش‌های اساسی زیر در اندیشه‌اش شکل می‌گیرد:

مرگ یعنی چه؟، چرا باید مرد؟، چگونه می‌میریم؟، آیا می‌توان مرگ را چاره‌جویی کرد؟،... سرنوشت این روح، پس از مرگ جسم چه خواهد بود؟

بشر آگاه از همان آغاز برای بدست آوردن پاسخ این پرسش‌ها تلاش کرده است. پیامبران، فیلسوفان، اندیشه‌ورزان، اولیا و عرفا و حتی افسانه بافان و اسطوره پردازان هر یک به نوعی به این پرسش‌ها پاسخ داده‌اند؛ ولی مرگ همچنان رازی ناگشوده است (یثربی، ۱۳۸۱: ۱۲). یکی از مهم‌ترین مسائلی که گاه ذهن بشر با آن درگیر می‌باشد، مسأله مرگ و عالم پس از آن است.

با توجه به اینکه انسان تجربه‌ای از زمان مرگ و عالم پس از آن ندارد با سؤالات و ابهامات و بعضاً ترس در ارتباط با این پدیده طبیعی روبه‌رو است. *امیر المؤمنین علی(ع)* بیش از ۵۰ مرتبه در ارتباط با مرگ و ویژگی‌های آن در نهج البلاغه سخن ایراد نموده است و این تأکید بسیار زیاد نشان‌دهنده اهمیت والای این پدیده عظیم و ماورایی است.

امیر المؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه به بیان حقایق مرگ پرداخته‌اند که در اینجا به این حقایق اشاره می‌کنیم.

مرگ پدیده‌ای غیر قابل فرار و انکار است که همه آن را می‌بینند

امام علی(ع) در خطبه‌های ۸۳، ۱۰۳، ۱۳۲ و ۱۴۹ و حکمت ۱۳۲ به یکی از ویژگی‌های مرگ که همانا غیر قابل فرار و انکار و حتمی بودن مرگ است اشاره می‌نمایند، و می‌فرمایند همه مرگ را می‌بینند و کسی نمی‌تواند از آن فرار کند یا آن را انکار نماید زیرا مرگ حتمی و عامل نابودی انسان است و به کسی رحم نمی‌کند:

«... وَكَذَلِكَ الْخَلْفُ يَعْقِبُ السَّلْفَ. لَا تُقْلَعُ الْمَنِيَّةُ اخْتِرَامًا وَلَا يَرْعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَامًا يَحْتَدُونَ مِثْلًا وَيَمُضُونَ ارْسَالًا إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ وَصَيُورِ الْفَنَاءِ...»
(نهج البلاغه، خ ۸۳)

«... و همچنان آیندگان به دنبال رفتگان خود گام می‌نهند، نه مرگ از نابودی انسان دست می‌کشد و نه مردم از گناه فاصله می‌گیرند! که تا پایان زندگی و سرمنزل فنا و نیستی آزادانه به پیش می‌تازند...» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۸۳: ۱۳۳).

هیچ کس در این دنیا در امان نیست و مرگ به کسی رحم نمی‌کند. این حرکت مستمر بی توقف برای همگان معلوم است و تردید در آن، کم‌تر از تردید در خود حیات نیست. آنچه مهم است، نتیجه‌گیری از این علم و عدم تردید است که عبارت است از عبرت‌گیری از زندگی گذشتگان و عدم تقلید از آن در خاک رفتگانی که عمری در جهالت گذراندند، و سرمایه زندگی خود را سکه به سکه در برابر امیال حیوانی از دست دادند و خود را شبیه گذشتگان درآوردند؛ دریغا که، تشابه افراد انسان‌ها به همدیگر خود آفتی بزرگ بر خرمن حیات آنان گشته (جعفری، ۱۳۷۷: ۳۹-۴۰).

در خطبه ۱۰۳ نیز امام علی(ع) آمدن مرگ را حتمی می‌داند و می‌فرماید:

«وَكُلُّ مُتَوَقِّعٍ أَتٍ وَكُلُّ أَتٍ قَرِيبٌ دَانَ» (نهج البلاغه، خ ۱۰۳).

«و هر چه انتظارش را می‌کشیدید خواهد آمد (و آن مرگ حتمی است) و آنچه آمدنی است نزدیک باشد» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۱۰۳: ۱۹۱).

در خطبه ۱۴۹ و حکمت ۱۳۲ نهج البلاغه نیز به این واقعیت اشاره شده و می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِئٍ لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ» (نهج البلاغه، خ ۱۴۹)

«ای مردم! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید»

هر حرکت و هر لحظه‌ای فرزندان آدم را به دیدار مرگ نزدیک می‌کند. بنابراین اگر انسان تلاش و چاره جویی را برای فرار از مرگ یا برای تأخیر انداختن آن انجام دهد، فایده‌ای ندارد و باز به مرگ نزدیک می‌گردد (جعفری، ۱۳۷۳، ج ۲۴: ۲۳۳-۳۱۹).

«ان لله ملكا ينادى فى كل يوم: لدو للموت، واجمعوا للفناء، وابنوا للخراب» (نهج البلاغه، خ ۱۳۲)

«خدا را فرشته‌ای است که هر روز بانگ می‌زند: بزایید برای مردن و فراهم آورید برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن» (طاهری، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

امام علی (ع) در خطبه ۹۹ نهج البلاغه به این حقیقت اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

«وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا، وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءَ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ...» (نهج البلاغه، خ ۹۹).

«چگونه می‌تواند به مقصد رسد کسی که روز معینی در پیش دارد؟ و از آن تجاوز نخواهد کرد! مرگ به سرعت او را می‌رانند...» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۹۹: ۱۸۵).

میوه و ثمره زندگی

امیر المؤمنین مرگ را میوه زندگی و ثمره حیات می‌داند و می‌فرماید:

«بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَخَاصَّةِ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ وَإِنَّ السَّاعَةَ تَخْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ. تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِكُمْ آخِرُكُمْ» (نهج البلاغه، خ ۱۶۷).

«به سوی مرگ که همگانی است، و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست بشتابید، همانا مردم در پیش رود شما می‌روند، و قیامت از پشت سر، شما را می‌خواند. سبکبار شوید تا به قافله برسید، که پیش رفتگان در انتظار بازماندگان اند...» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۱۶۷: ۳۲۱).

«کیفیت خاصی که مرگ برای هر یک از مردم به اضافه پدیده عامی دارد چیست؟ بیان این حقیقت بسیار دقیق که آشنای زندگی و مرگ، امیرالمؤمنین (ع)، فرموده است، از جز او بزرگی راست نباید، زیرا تنها او بود که با کمال شایستگی می فرمود: «سوگند به خدا، قطعاً فرزند ابی طالب به مرگ مأنوس تر است از کودک به پستان مادرش». آری، بیان چنان حقیقت لطیفی تنها از او ساخته است، زیرا هویت درخت زندگی برای او آشکار بود، لذا طعم میوه آن را که مرگ است، به خوبی چشیده بود...» (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۲۷: ۲۲).

پدیده‌ای طبیعی جدایی ناپذیر از حیات

امام علی (ع) در خطبه‌های ۸۳، ۱۱۱ و ۱۱۳ مرگ و زندگی را از هم جدا نمی‌داند و مرگ را برای همه مانند حیات معلوم می‌شمارد و مرگ را پدیده طبیعی و قانون طبیعت می‌داند.

«...وَكَذَلِكَ الْخَلْفُ يَعْقِبُ السَّلْفَ. لَا تَقْلَعُ الْمَنِيَّةُ اخْتِرَامًا وَلَا يَرْعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَامًا يَخْتَدُونَ مِثْلًا وَيَمْضُونَ إِرسَالًا إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ وَصَيُورِ الْفَنَاءِ...» (نهج البلاغه، خ ۸۳).

«...و همچنان آیندگان به دنبال رفتگان خود گام می‌نهند، نه مرگ از نابودی انسان دست می‌کشد و نه مردم از گناه فاصله می‌گیرند! که تا پایان زندگی و سرمنزل فنا و نیستی آزادانه به پیش می‌تازند...» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۸۳: ۱۳۳).

«هیچ کس در این دنیا در امان نیست و مرگ به کسی رحم نمی‌کند. این حرکت مستمر بی توقف برای همگان معلوم است و تردید در آن، کم‌تر از تردید در خود حیات نیست» (جعفری، ۱۳۷۷: ۳۹).

«وَقَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَارًا سَتَرَهَا عَنْكُمْ وَخَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهِمْ وَمُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ. أَرْهَقَتْهُمْ الْمَنَايَا دُونَ الْأَمَالِ وَشَدَّبَتْهُمْ عَنْهَا تَخَرُّمُ الْأَجَالِ لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ وَلَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ وَأَهْلُ غَضَارَةِ الصِّحَّةِ إِلَّا

نَوَازِلَ السَّقَمِ وَأَهْلُ مَدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوِنَةَ الْفَنَاءِ مَعَ قُرْبِ الزَّيَالِ وَأَزُوفِ الْإِنْتِقَالِ
وَعَلَزِ الْقَلْقِ وَالْمِ الْمَضْضِ وَعُصْصِ الْجَرَضِ وَتَلَفَّتِ الْإِسْتِغَاثَةَ بِنُصْرَةِ الْحَفْدَةِ
وَالْأَقْرَبَاءِ وَالْأَعِزَّةِ وَالْقُرَنَاءِ فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقَارِبُ...» (نهج البلاغه، خ ۸۳).

«مدت زندگی هر یک از شما را مقدر فرمود، و از شما پوشیده داشت، و از آثار گذشتگان عبرت‌هایی پندآموز برای شما ذخیره کرد، لذت‌هایی که از دنیا چشیدند، و خوشی‌ها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتند، سرانجام دست مرگ گریبان آن‌ها را گرفت و میان آن‌ها و آرزوهایشان جدایی افکند... با اینکه هنگام جدایی و تپش دل‌ها نزدیک است که سوزش درد را چشیده... و فریاد یاری خواستن برداشته، و از فرزندان و خویشاوندان خود، درخواست کمک کرده... آیا خویشاوندان می‌توانند مرگ او را دفع کنند؟...» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۸۳: ۱۳۵).

در آرزوهای بر باد فنا رفته و مهلت‌های ضایع گشته و تاختن مرگ ناخوانده بر سر گذشتگان درس‌های آموزنده‌ای است برای هشیاران. در آن هنگام که شعله‌های تابناک حیات، دیدگان آدمی را خیره می‌کند و جوشش غریزه‌ها هوش از مغز انسان می‌رباید و انواعی بی‌شمار از خواسته‌ها آدمی را در گردبادهای خود می‌پیچاند، اولین حقیقتی را که از دیدگاه او ناپدید می‌سازد، مرگ و فنا است و با ناپدید شدن پایان حیات از دیدگاه انسانی، حقیقت خود حیات و حکمت آن نیز رنگ خود را باخته و انسان را به صورت مرده‌ای متحرک درمی‌آورد...؛ مسأله‌ی دیگری در بیهوده از دست دادن زندگی وجود دارد که عامل فریب انسان‌ها بوده و فقط هنگامی به خود می‌آیند که دروگر مرگ را داس به دست از نزدیک مشاهده کند. جوانی رو به پیری و طراوت و شادابی رو به پژمردگی و گویایی رو به خاموشی و انس جمعی رو به تنهایی می‌گذارد و این قانون طبیعتی است که جلوه‌گاه مشیت خداوندی است، و کسی نمی‌تواند از آن فرار کند (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۸۰-۸۲).

«...وَحَيَاتُهَا بِمَوْتِهَا، وَحُلُوهَا بِمُرِّهَا...» (نهج البلاغه، خ ۱۱۳).

«...و زندگی در آن با مرگ، و شیرینی آن با تلخی‌ها درآمیخته است...»
(دشتی، ۱۳۸۱، خ ۱۱۳: ۲۱۸).

پس (طبق فرمایشات/امام علی(ع)) حیات و موت هم با یکدیگر مخلوط اند (جعفری، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۷). علی(ع) مرگ را از زندگی جدا نمی‌داند. آن که مرگ را نشناسد، در حقیقت زندگی را نمی‌شناسد و کسی که زندگی را بازشناسد، مرگ را نیز باز می‌شناسد (یثربی، ۱۳۸۱: ۲۹).

عدم فرار از چنگال‌های تیز مرگ و حتمی بودن آن

امام علی(ع) مرگ را حتمی می‌داند و می‌فرماید کسی را یارای فرار از چنگال‌های تیز مرگ نیست:

«...حَتَّى إِذَا أُنْسَ نَافِرُهَا وَأَطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَقَنَصَتْ بِأُخْبِلِهَا وَأَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا وَأَغْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ وَوَحْشَةَ الْمَرْجِعِ وَمُعَايِنَةَ الْمَحَلِّ وَتَوَابِ الْعَمَلِ، وَكَذَلِكَ الْخَلْفُ يَعْقُبِ السَّلْفَ...» (نهج البلاغه، خ ۸۳).

«...آن هنگام که نفرت دارندگان به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان کردند، چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار را بر زمین می‌کوبد، و با دام‌های خود آن‌ها را گرفتار می‌کند، و تیرهای خود را سوی آنان پرتاب می‌نماید، طناب مرگ به گردن انسان می‌افکند، به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک می‌کشاند تا در قبر، محل زندگی خویش، بهشت یا دوزخ را بنگرد، و پاداش اعمال خود را مشاهده کند...» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۸۳: ۱۳۲).

بینوا انسان ساده لوح، نخست به این دنیا و زر و زیورش با دیده نفرت می‌نگریست، و او را از خود طرد می‌کرد، زیرا ناپایداری لذاذذ دنیا و درخشش‌های موقت آن را مشاهده کرده بود، نفرت از دنیا داشت و انکارش می‌کرد. او از برقرار کردن رابطه آزاد با مزایای زندگی دنیوی که اساسی‌ترین عامل زندگی با مدیریت شخصیت است، ناتوان می‌گردد و با همه ابعاد وجودی‌اش رو به دنیا می‌آورد و در آن مستغرق می‌گردد...؛ تا آنگاه به فرموده امیر المؤمنین(ع): دنیا مانند مرکبی پر زر و زیور و مطیع او را در پشت خود قرار داد، ناگهان او را چنان بر زمین می‌زند که حتی مجال به خود آمدن نمی‌دهد- این انسان

چنان غرق دنیا می‌شود که دیگر نمی‌تواند از آن رها گردد. تدریجاً وجود این انسان نشانه تیرهای کشنده مرگ می‌گردد. تیری که مرگ رها می‌کند، هرگز از نشانه‌ای که گرفته منحرف نمی‌شود... و هیچ انسان نیرومندی توانایی جلوگیری از فرو رفتن چنگال‌های تیز مرگ ندارد. همان دنیا که اندیشه انسان را از انقراض و پایان زندگی غافل می‌سازد او را به سمت گور هدایت می‌نماید (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۳۷-۳۹).

«...وَكُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ وَكُلُّ آتٍ قَرِيبٌ ذَانِ» (نهج البلاغه، خ ۱۰۳)

«و هر چه انتظارش را می‌کشیدید خواهد آمد، (و آن مرگ حتمی است) و

آنچه آمدنی است نزدیک باشد (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۱۰۳: ۱۹۱).

امام علی (ع) در خطبه‌های ۸۳ در سه مورد، ۸۵ در دو مورد، ۱۴۹، ۱۲۳، ۱۰۳، نامه ۳۱ و حکمت ۱۳۲ به این امر اشاره می‌فرمایند.

پایان یافتن کار جسم

«فاعتصموا بتقوی الله... و امهدوا له قبل حلوله، واعدوا له قبل نزوله: فان

الغایة القیامة...» (نهج البلاغه، خ ۱۹۰)

«پس به تقوی و ترس از خدا، روی آورید... قبل از فرا رسیدن مرگ، خود

را برای پیش‌آمدهای آن آماده سازید، پیش از آنکه مرگ شما را دریابد آنچه

لازمه ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی

قیامت است» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۱۹۰: ۳۷۳).

حضرت علی (ع) در خطبه‌های ۸۳ و ۱۴۹ نیز به این امر اشاره نموده‌اند.

میعادگاه نهایی

«وای علی نفسه ان لا یضطرب شیخ مما اولج فیه الروح، الا وجعل الحمام

موعده، و الفناء غایتته» (نهج البلاغه، خ ۱۶۵).

«و وعده نموده خداوند متعال که هیچ موجودی را که روح در آن دمیده

است (از وضع مقرر خود) دگرگونی نباشد، جز اینکه مرگ را وعده‌گاه نهایی

و فنا را پایان کار او قرار داده است» (عزیزی، ۱۳۸۱: ۲۳۳).

ایشان مرگ را میعادگاه نهایی انسان می دانند.

شناخت دنیا با مرگ

یکی از ویژگی‌های مرگ شناخت دنیا به وسیله آن است که امام علی(ع) در خطبه‌های ۹۹ و ۱۱۳ به آن اشاره دارد.

«ای بندگان خدا شما را به ترک دنیایی سفارش می‌کنم که شما را رها می‌سازد، گرچه شما جدایی از آن را دوست ندارید، دنیایی که بدن‌های شما را کهنه و فرسوده می‌کند یا اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید...»(دشتی، ۱۳۸۱، خ: ۹۹: ۱۸۵).

علامه جعفری در تفسیر خطبه ۹۹ نهج البلاغه از عدم قهر با دنیا و تلاش برای اعتلای انسان می‌گوید: «از این دنیا اعراض کنید که دیر یا زود از شما اعراض خواهد کرد، نمی‌گوییم، واقعیت‌ها را نادیده بگیرید، می‌گوییم: واقعیت‌ها را به خوبی ارزشیابی کنید. نمی‌گوییم: در ارتباط با دنیا کسل و سست و بی‌خیال باشید، می‌گوییم: با جدی‌ترین تکاپو در این دنیا حرکت کنید پس از آنکه آن را شناختید. نمی‌گوییم: از دنیا و از آنچه که در آن است قهر کنید، بلکه می‌گوییم: با آن دنیا آشتی کنید و به آن محبت بورزید که برای رشد و اعتلای خود ساخته‌اید»(جعفری، ۱۳۶۷، ج ۲۰: ۲۶).

«آن که مرگ را نشناسد، در حقیقت زندگی را نمی‌شناسد و کسی که زندگی را باز شناسد، مرگ را نیز بازمی‌شناسد»(یثربی، ۱۳۸۱: ۲۹).

جدا شدن از دنیا

در جای دیگر در خطبه ۹۹ مرگ را جداکننده انسان از دنیا معرفی می‌نماید:

«... وَطَالِبٌ حَيْثُ مِنَ الْمَوْتِ يَخْذُوهُ وَمُزْعِجٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْمًا...»(نهج البلاغه، خ: ۹۹).

«... چگونه می‌تواند به مقصد رسد کسی که روز معینی در پیش دارد؟ و از آن تجاوز نخواهد کرد! مرگ به سرعت او را می‌راند، و عوامل مختلف او را بر خلاف خواسته خود از دنیا جدا می‌سازد»(دشتی، ۱۳۸۱، خ: ۹۹: ۱۸۵).

آشکار شدن واقعیت دنیا

امام علی(ع) در خطبه‌های ۱۷۳، ۱۶۵، ۸۳، ۹۹، ۱۱۴ و حکمت ۱۳۲ و نامه ۳۱ نهج البلاغه یکی از ویژگی‌های مرگ را شناساندن و آشکار نمودن واقعیات دنیا و حیات می‌داند. واقعیاتی همچون، فانی و ناپایدار بودن دنیا و پایان یافتن کار همه انسان‌ها در این دنیا و اینکه ما برای آخرت آفریده شده‌ایم نه دنیای گذرا و در این دنیا مسافریم و اینگونه می‌فرمایند:

«وَقَدْ غُوِّدِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا وَفِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيدًا...» (نهج البلاغه، خ ۸۳).

«او را در سرزمین مردگان می‌گذارند و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند...» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۸۳: ۱۳۵).

پایان یافتن افتخارات و زرق و برق دنیا

امام علی(ع) مرگ را پایان دهنده بر عزت و افتخارات و زرق و برق و تجملات دنیا معرفی می‌کند:

«وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ، قَدْ تَزَايَلَتْ أَوْصَالُهُمْ وَزَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَأَسْمَاعُهُمْ وَذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَعِزُّهُمْ وَأَنْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ...» (نهج البلاغه، خ ۱۶۱).

«و از آنچه بر گذشتگان شما رفت عبرت گیرید، که چگونه، بند بند اعضای بدنشان از هم گسست، چشم و گوششان نابود شد... و همه ناز و نعمت‌ها و رفاه‌ها و خوشی‌ها پایان گرفت» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۱۶۱: ۳۰۵).

امیر المؤمنین نمی‌فرماید زینت‌ها و عوامل عزت و فخر و نعمت‌های دنیا را منتفی نمایید، بلکه می‌فرماید: بدان جهت که امور مزبور رو به فنا و زوال است، به آن‌ها دل خوش ننمایید و به رقابت‌های ناشایسته در بدست آوردن آن‌ها نپردازید... چه حماقت‌آمیز است که آدمیان... ارواح خود را که باید جاذبه بارگاه ربوبی قرار بگیرند، به رقابت کشنده درباره تجملات و عزت و افتخارات بی اساس و زودگذر دنیا وادار نمایند» (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۱۸: ۵).

پلی برای انتقال از دنیا به ابدیت

امام علی (ع) در خطبه‌های ۸۳ و ۱۲۳ مرگ را پلی برای انتقال به سرای جاودانه و ابدی معرفی می‌نماید:

«إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ، لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَلَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ، وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيِّتَةٍ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ» (نهج البلاغه، خ ۱۲۳).

«همانا مرگ به سرعت در جست‌وجوی شماست، آن‌ها که در نبرد مقاومت دارند، و آن‌ها که فرار می‌کنند، هیچ کدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرامی‌ترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسان‌تر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست» (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۱۲۳: ۲۳۵).

«هیچ چاره‌ای برای هیچ کس از مرگ وجود ندارد، یقین است که همه انسان‌های زنده از پل انتقال به ابدیت که مرگ نامیده می‌شود، به وقوع خواهد پیوست. این چراغ فروزان که نام‌اش زندگی است با صرصر حوادثی که طلایه دار مرگ است خاموش خواهد شد... این جریان که تعلق نفس بر بدن ابدی نیست و بالأخره جدایی آن دو از یکدیگر تا روز قیامت قطعی است، بار دیگر این دو حقیقت یکدیگر را دریافته و آماده پاسخ از مسئولیت‌های خود خواهند گشت» (جعفری، ۱۳۷۱، ج ۲۲: ۴۱).

«انسان با مرگ اندیشی به حیات جاودانه پس از مرگ پی می‌برد و درمی‌یابد که زندگی با اوصاف و شرایط خوشبختی و بدبختی پس از مرگ نیز ادامه دارد و جاودانه است و باید بیش‌تر از حیات دنیوی بدان توجه کرد» (یثربی، ۱۳۸۱: ۳۴).

ناتوانی در برابر مرگ

ناتوانی انسان در برابر مرگ یکی دیگر از ویژگی‌های بارز مرگ است که /امیر المؤمنین علی (ع) در خطبه ۱۰۹ به آن پرداخته است:

«فَلَمَّ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ، فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ، يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ السِّنْتِيهِمْ، وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ، ثُمَّ اِزْدَادَ الْمَوْتُ التِّيَاطَا بِهِ، فَقَبِضَ بَصَرُهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعُهُ، وَخَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ اَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ، لَا يُسْعِدُ بَاكِيا، وَلَا يُجِيبُ ذَاعِيا. ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطِّ فِي الْأَرْضِ فَاسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ، وَأَنْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ» (نهج البلاغه، خ ۱۰۹).

«اما مرگ همچنان بر اعضای بدن او چیره می‌شود سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می‌گیرد، و چشم او نیز مانند گوش‌اش از کار می‌افتد، و روح از بدن او خارج می‌شود، و چون مرداری در بین خانواده خویش بر زمین می‌ماند... نه سوگواران را یاری می‌کند و نه خواننده‌ای را پاسخ می‌دهد، سپس او را به سوی منزلگاه‌اش در درون زمین می‌برند، و به دست عمل‌اش می‌سپارند...» (دستی، ۱۳۸۱، خ ۱۰۹: ۲۰۷).

رسیدن به لقاء الهی

یکی از ویژگی‌های بارز مرگ در نهج البلاغه رسیدن به دیدار خداوند است:

«إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ، لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَلَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ، وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيِّتَةٍ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ» (نهج البلاغه، خ ۱۲۳).

«همانا مرگ به سرعت در جست‌وجوی شماست، آن‌ها که در نبرد مقاومت دارند، و آن‌ها که فرار می‌کنند، هیچ کدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرامی‌ترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسان‌تر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست» (دستی، ۱۳۸۱، خ ۱۲۳: ۲۳۵).

نتیجه بحث

آنچه که مسلم است مرگ یکی از مسایل بسیار مهم می‌باشد که فکر بشر را از دیرباز به خود معطوف ساخته است. آنچه که در این پژوهش به دست آمد حقیقت مرگ از منظر امام علی(ع) در نهج البلاغه بود، حقایقی مانند «مرگ پدیده‌ای غیر قابل فرار و انکار است که همه آن را می‌بینند، افکنده شدن طناب مرگ بر گردن انسان، مرگ، واقعیت دنیا و حیات، مرگ پدیده‌ای طبیعی و جدایی ناپذیر از حیات، عدم فرار از چنگال‌های تیز مرگ و حتمی بودن آن، مرگ نزدیک است و ناخوانده می‌آید، عدم بازگشت به دنیا پس از مرگ، مرگ میعادگاه نهایی، مرگ حرکت مستمر بدون توقف، مرگ ضد حیات است، به هنگام مرگ کسی نمی‌تواند به کسی کمک کند، با مرگ کار موقت جسم به پایان می‌رسد، شناخت دنیا با تفکر درباره مرگ و عدم قهر با دنیا، مرگ به سرعت انسان را به جلو می‌راند، مرگ انسان را از دنیا جدا می‌کند، مرگ هیچ کس را فراموش نمی‌کند، حتی اگر مرگ را فراموش کنید، با مرگ عزت و افتخارات، زرق و برق و ناز و نعمت‌های دنیا پایان می‌پذیرد. مرگ، پلی برای انتقال از دنیا به ابدیت، زندگی پس از مرگ جاودانه است، در برابر مرگ ناتوان ایم، با مرگ رسیدن به لقاء الهی حاصل می‌شود، بانگ مرگ رسا است، عجز انسان از درک حقیقت مرگ، امیر المؤمنین مرگ را میوه زندگی و ثمره حیات می‌داند، مرگ رازی است سر به مهر، فرصت انسان تا لحظه مرگ است، مرگ، رفتن به راهی که شوخی ندارد، مرگ از انسان در مقابل دنیا محافظت می‌کند، مرگ پلی به سوی رهایی از زندان طبیعت، جاودانگی و حیات حقیقی و ابدی است، رهایی از قیود تاریک ماده و دنیای مادی می‌داند».

وصف عرفی و خاص مرگ شامل (قطع کننده آرزوها، نابود کننده لذات، شکننده شهوات و... گذرگاه جهان غیب، فرو افتادن پرده‌ها، دریچه‌ای برای ورود به جهان غیب، بیداری، آشکاری حقایق و...) است.

حقیقت مرگ از منظر امام علی(ع) در نهج البلاغه

انکارناپذیری	عدم فراموشی توسط مرگ
توأم بودن زندگی با مرگ	توجه به زودگذر بودن دنیا
شناخت دنیا با مرگ	پلی برای رسیدن به ابدیت
پدیده‌ای طبیعی	ناتوانی در برابر مرگ

رسیدن به لقای الهی	ضدیت مرگ با حیات
توجه به گذر عمر	عدم رهایی مرگ
ناتوانی از درک حقیقت مرگ	نزدیک است و ناخوانده می‌آید
ثمره حیات	عدم بازگشت به دنیا
راز سر به مهر	میعادگاه نهایی
سرآمد زندگی	حرکت مستمر بدون توقف
راهی که شوخی ندارد	پایان یافتن افتخارات و زرق و برق
محافظ انسان در مقابل دنیا	پایان کار موقت جسم در دنیا
عدم کمک دیگران به هنگام مرگ	عدم قهر با دنیا
رهایی از قیود تاریک دنیای مادی	جدا شدن از دنیا
دیدن واقعیت‌های عمل	پی بردن به حیات جاودانه

وصف عرفی مرگ از دیدگاه امام علی در نهج البلاغه

دام‌ها را بر پای انسان آویخته	قطع کننده آرزوها
سختی‌هایش انسان را فرا گرفته	نابود کننده لذات
قهرش بزرگ	شکننده شهوات
دشمنی پیاپی دارد	تیره کننده خواهش‌های انسان
تیرش خطا نمی‌کند	دور کننده اهداف انسان
نابود کننده دنیا	دیدار کننده‌ای دوست نداشتنی
کینه توزی که بازخواست نمی‌شود	هماوردی شکست ناپذیر

وصف خاص مرگ از دیدگاه امام علی در نهج ابلاغه

گذرگاه جهان غیب
پرده‌ها فرو می‌افتد
دریچه‌ای برای ورود به جهان غیب
روبه‌رو شدن با دنیایی شگفت انگیز و نو
رهایی از زندان طبیعت
عالی‌ترین مرحله کمال
باز شدن درهای ابدیت
فاصله بین دنیا و دوزخ و بهشت

آشکاری حقایق
بیداری
عمل انتقال از دنیای متغیر به دنیای ثابت

دلایل ترس از مرگ در نهج البلاغه

دنیا زندگی و دنیا پرستی
از دست دادن دنیا
تنزل دادن جان در مقابل دنیا
آماده نبودن برای حیات اخروی
عدم وجود اعمال صالح
انکار معاد
گناه کار بودن
جهل به عاقبت کار

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

جعفری، محمدتقی. ۱۳۶۹ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۳، ۱۰، ۱۱، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طاهری، ابوالقاسم. ۱۳۹۳ش، راهنمای آموزش و پژوهش در نهج البلاغه، چاپ پنجم، قم: دفتر نشر معارف.

عزیزی، عباس. ۱۳۸۱ش، نهج البلاغه موضوعی، چاپ دوم، قم: انتشارات صلاه.

معین، محمد. ۱۳۸۶ش، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ادنا.

یثربی، سیدیحیی. ۱۳۸۱ش، مرگ (مجموعه از چشم انداز امام علی(ع))، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

پایان نامه ها

سختوت، سعید. ۱۳۹۲ش، «تأثیر مرگ اندیشی بر سبک زندگی (مبتنی بر آموزه های نهج البلاغه)»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

غلامی پروشی، فاطمه. ۱۳۹۰ش، «مرگ و مرگ اندیشی در مثنوی معنوی»، دانشگاه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران.

نرم افزارها

شمسی پور، علیرضا. ۱۳۸۱ش، شرح نهج البلاغه علامه جعفری، نسخه ۲.۱، کافه شمس.

المکتبة الشاملة، کتب شیعی، شروع نهج البلاغه، قم، بانک اطلاعات.

هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه. ۱۳۷۳ش، پندها، حکمتها، نامه ها، ناشر: مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه.

هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه. ۱۳۷۳ش، پندهای کوتاه از نهج البلاغه، ناشر: مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه.

Bibliography

Holy Quran

Nahj al-Balagha

- Jafary, Mohammad Taghi, 1369,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume21, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Jafary, Mohammad Taghi, 1367,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume20, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Jafary, Mohammad Taghi, 1357,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume3, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Jafary, Mohammad Taghi, 1371,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume23, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Jafary, Mohammad Taghi, 1378,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume27, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Jafary, Mohammad Taghi, 1373,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume24, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Jafary, Mohammad Taghi, 1361,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume10, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Jafary, Mohammad Taghi, 1371,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume22, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Jafary, Mohammad Taghi, 1363,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume11, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Jafary, Mohammad Taghi, 1377,(Translation and interpretation of Nahj al-Balagha), Volume26, first edition, Tehran, Islamic culture publication office.
- Tahery, Abulghasem, 1393, (Aguide to education and research in Nahj al-Balagha), Fifth edition, Qom, Education publication office.
- Azizy, Abbas, 1381,(Nahj al-Balagha thematic), second edition, Qum, Salat publishing.
- Moeen, Mohammad, 1386,(Moeen Persian culture), first volume, fourth edition, Tehran: Edna publishing.
- Yasreby, Seied Yahya, 1381, (deth(Collection of Imam Ali vision), first volume, Tehran, Cultural institute of Contemporary Knowledge and Thought.
- Theses
- Sekhavat, Saeed,1392, (The impact of Death thought on Lifestyle(Based on the teachings of Nahj al-Balagha)),Islamic Azad University, Central Tehran Branch.
- Gholamy paroushy, Fateme, 1390, (Death and thinking about Death in Masnavi), University of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran.
- SITE:
- Noor Magz site, access date 97/01/22
- SID site, access date 97/01/22
- SOFTWARE:
- Shamsipur, Alireza, 1381, (Description of Nahj al-Balagha, professor Jafari), Version2.1, Shams Cafe.
- Maktabat alshamela,1390, Shiite books, Descriptions of Nahj al-Balagha, Qom, information bank.
- Editorial Board of the Nahj al-Balagha Foundation, 1373, Advices, Letters, Wisdoms, Qom, Publisher: Nahj al-Balagha Correspondance School.
- Editorial Board of the Nahj al-Balagha Foundation, 1373,Short Advices by Nahj al0Balagha, Qom, Publisher: Nahj al-Balagha Correspondance School.

Death Truth in Quran and Reasons of its Fear from Imam Ali Viewpoint in Nahj Al Balaghah

Fatemeh Hamidi Fard: PhD Candidate, Education Philosophy, Faculty of Psychology, Islamic Azad University, Isfahan Branch

Alireza Yousefi: Professor, Medical Sciences, Medical Education Research Center, Isfahan University

Narges Keshti Aray: Associate Professor, Faculty of Psychology and Education Sciences, Islamic Azad University, Isfahan Branch

Abstract

By applying content analysis and comparative categorization method, the present research studies and analyses truth of death in Quran and the reasons of its fear from Imam Ali's viewpoint in Nahj Al Balaghah. Quran considers the remembrance of death as one of the characteristics of the prophets that cannot be escaped from. Facts such as the undeniableness of death and not getting rid of it, the end of the work of the body, its certainty and etc. are reasons for the fear of death and are discussed in Nahj Al-Balaghah.

Keywords: truth of death, reasons of death fearing, Nahj Al-Balaghah, Imam Ali.